اندیشه سیاسی مسلمانان ۳۴۵

فتح‌الله پریشان

زندگی و زمانه جمال‌الدّین محمد خوانساری

دوره صفوی از حیث برخورداری از علما و فقهای دینی نسبت به اعصار و دوره‌های تاریخی دیگر ایران حائز اهمیت و سرآمد است. بی‌شک، تعلق قدرت سیاسی به خاندان شیعی، حضور علما و فقها در کنار پادشاهان صفوی در جایگاه مشاوران و رهبران دینی جامعه و همچنین مساعی ویژه دانشمندان در رشته‌های علمی مختلف تأثیر زیادی بر این امر داشته است.

جمال‌الدّین محمدبن آقا حسین خوانساری از دانشمندان معروف شیعی در عهد صفوی است. بسیاری از مؤلفان تراجم از او با عنوان حکیم، متکلم، فقیه و جامع معقول و منقول یاد کرده‌اند.

تاریخ ولادت آقا جمال در هیچ یک از منابع شرح حال وی تعیین نشده، چنان که تاریخ وفات او نیز مورد اختلاف است.

دستیابی آقا جمال خوانساری به مقامات علمی حاصل تنبیه و تذکر ملامحسن فیض کاشانی در گفت‌وگویی علمی بین آنان در اصفهان است.[۱]

وی با محقق شیروانی و علامه مجلسی معاصر بود و پس از رحلت علامه مجلسی، بزرگ‌ترین حوزه‌های درسی اصفهان را در اختیار داشته و ریاست حوزه علمیه اصفهان را نیز عهده‌دار بود.[۲]

از بین استادان سیدجمال، پدرش آقاحسین خوانساری، محقق سبزواری و مجلسی اول بیشترین نقش را در تربیت فکری و تمشیت اعتقادی وی بر عهده داشته‌اند.

شهرت علمی جمال‌الدّین خوانساری در بین دانشمندان هم‌عصرش سبب شد که ریاست تدریس در حوزه علمیه اصفهان به وی واگذار شود.

وی علاوه بر تربیت شاگرد و تدریس در علوم مختلف زمان خویش مانند، فقه و اصول، کلام و حکمت، صاحب قلم و اهل تألیف و تصنیف نیز بود. تحقیقات فراوانش در علوم عقلی و نقلی و حواشی متعددش بر کتب علمی، وی را به «جمال المحققین»[۳] ملقب ساخت.

گفتنی است، موضوعات مورد توجه عالمان دینی عصر صفوی، با مقتضیات زمان آنها انطباق کامل داشته و دانشمندان مشهور این دوران از جمله شخصیت مورد مطالعه ما، با شناخت نیازهای علمی جامعه خود در موضوعات مختلف به تحقیق و پژوهش و خلق آثار علمی و کاربردی پرداختند از قبیل: ۱ـ رسائل نماز جمعه؛ ۲ـ رساله‌های گوناگون در عقاید امامیّه؛ ۳ـ اجوبه در پاسخ به پرسش‌های پادشاهان ۴ ـ سیاست‌نامه‌های متداول و روایی؛ ۵ ـ بازنگری در تدوین اخبار اهل بیت(ع) در شکل دایره‌المعارف‌نویسی، شرح موضوعی و ترجمه احادیث؛ ۶ـ کتاب و رساله در مبارزه با عقاید انحرافی صوفیّه؛ ۷ـ آثار مربوط به تضارب آرای فلسفی، کلامی، اخباری و اصولی.

آقا جمال خوانساری در اکثر موارد یاد شده آثاری را از خود به یادگار گذاشته است. در مقدمه رسائل (شانزده رساله) ۴۶ اثر از آثارش اعم از خطی و چاپی و کتاب یا رساله معرفی شده که بعضی از آنها نایاب است.[۴]

«حاشیه شرح لمعه»، از مشهورترین آثار فقه استدلالی آقا جمال است. برخی معتقدند این شرح بهترین شرح لمعه از لحاظ بیان عبارات و استدلال بر مطالب فقهی، احصای اقوال علما، تفریع فروع بر اصول و قواعد کلی علم اصول و فقه به شمار می‌آید و از کتب فقهی معتبر در نزد متأخرین است.[۵] طرح و نقد اجمالی ادله ولایت فقیه در کتاب خمس و نیز اشارات وی به وظایف حاکم اسلامی از جمله مسائل سیاسی جالب توجه در این اثر است.

کتاب «شرح غررالحکم» ترجمه و شرح تفصیلی احادیث غررالحکم آمدی به زبان فارسی، از آثار حدیثی معروف او است. وی این اثر را به اشاره سلطان عصر خود نوشته است.[۶] این اثر مشتمل بر بسیاری از موضوعات سیاسی از قبیل: ضرورت حکومت، مفهوم سیاست، مفهوم عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، تقیّه، خلافت، حکومت عدل و حاکم عادل، ویژگی‌های حکومت جور و حاکم جائر، شرایط و اوصاف حاکم، وظایف حاکم و... می‌باشد. در واقع، این اثر مهم‌ترین مستند در تبیین اندیشه سیاسی آقا جمال به شمار می‌رود.

*** منابع در دفتر هفته‌نامه موجود است.**

جریان‌شناسی فکری ـ فرهنگی ایران معاصر-(۲۰)

ترویج سبک زندگی غربی؛ هدف بنیادین جریان فمینیسم در دوره مشروطه

علی‌اصغر نصیری ـ عبدالله شمسی

دیدگاه‌های جریان فمینیسم در دوره مشروطه را می‌توان به دو قسم دیدگاه‌های جنسیتی (خاص زنان) و دیدگاه‌های غیرجنسیتی (عام و ملی‌گرایانه) تقسیم کرد. مشروطه‌خواهی و استقلال‌طلبی از جمله مهم‌ترین دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و غیرجنسیتی این جریان است. برابری‌خواهی با مردان در برخی حقوق، مانند برابری در فرصت‌های آموزشی و تحصیلی، اصلاح‌طلبی برابری‌خواهانه در برخی مسائل خانواده مانند تعدد زوجات، حق طلاق (برابری‌خواهی سلبی) و رفع حجاب از جمله مهم‌ترین دیدگاه‌های جنسیتی و خاص جریان فمینیسم در دوره مشروطه است.[۱]

صدیقه دولت‌آبادی از دیگر فعالان جریان فمینیسم در عصر مشروطه و پهلوی نیز در این‌باره نوشته است: «مردان باید حقوق زنان را بفهمند و تساوی حقوق نسوان را منظور داشته باشند.»[۲]

۱ـ آموزش زنان

برابری‌خواهی در حوزه آموزش مهم‌ترین مطالبه جنسیتی جریان فمینیسم در دوره قاجار است. این جریان برای تحقق مطالبه مذکور و ترغیب جامعه به ویژه زنان و دختران، به برخی فواید کاربردی آموزش زنان در خانواده و اجتماع اشاره می‌کند. آموزش زنان از دیدگاه این جریان، آنها را در انجام وظایف سنتی خود در خانواده مانند تربیت فرزندان و خانه‌داری یاری می‌رساند و نیز سبب استحکام بنیان خانواده می‌شود. از بعد اجتماعی نیز آموزش زنان سبب پیشگیری از برخی مفاسد اجتماعی مانند فقر و فحشا می‌شود. ژانت آفاری در این‌باره نوشته است: «طرفداران حقوق زنان به‌تدریج این نگرش را به بار آوردند که همه شرور و مفاسد اجتماعی چون فقر و فحشا و طلاق و هرج‌ومرج جنسی از جهل و عدم آگاهی زنان نشئت می‌پذیرد. مدافعان زنان در ایران به سنت طرفداران حقوق زن در آمریکا و اروپا، تلاش می‌کردند تا مردان را به قبول این واقعیت وادار کنند که یک زن درس‌خوانده بیش از یک زن آموزش‌نیافته به ارزش‌ها و هنجارهای سنتی خانواده پایبند باقی می‌ماند و همچنین بهتر می‌تواند به ملت خود یاری دهد تا در مسیر ترقی افتد.»[۳]

در این دیدگاه، محرومیت زنان ایران از تعلیم و تربیت به سبک جدید، ریشه عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی زنان ایران و در سطح کلان، عامل عقب ماندن کشور از قافله تمدن معرفی می‌شود: «نامه یک زن خطاب به مجلس: در این نامه از دولت درخواست می‌گردد که مدارس دختران را نیز مانند مدارس پسران مورد حمایت قرار دهد و متذکر شده بود که زنان ایران از آن رو در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی عقب‌مانده هستند که زنان از تعلیم و تربیت محروم مانده‌اند. ... اما ایران در این زمان به علت محرومیت زن‌ها از تعلیم، از کاروان تمدن دور افتاده بود. طبیعی است که هرگاه مادری از تربیت و تحصیل برخوردار نباشد، مخصوصاً در جوامع کنونی، واجد شرایط لازم برای پرورش فرزندان خویش نخواهد بود.»[۴]

در این دیدگاه، با استناد به عدم تفاوت زن و مرد در ادراک و قابلیت یادگیری و نقش زنان در تربیت مردان، محروم کردن دختران و زنان از تحصیل در مدارس جدید ناروا دانسته می‌شود.

«حس بشریت گواه است که زن و مرد را از حیث ادراک و شعور فرق و تفاوت نیست. همچنان که پسران قابل تعلیم و تربیت هستند دختران نیز لایق دانستن و آموختن خواهند بود و البته روا نیست که دختران و خواهران وطن عزیز را از مقامات سعادت علم محروم داریم؛ زیرا جنس اناث امهات کمال و مرصعات ادب و مربیات رجال اطفالند.»[۵]

نکته‌ای که ضروری است در زمینه دیدگاه جریان فمینیسم به آموزش زنان بیان شود این است که، اگرچه این جریان، فوایدی کاربردی را بر آموزش و تحصیل زنان مترتب می‌داند، اما باید توجه داشت که محتوای آموزشی مورد نظر این جریان تفاوت ماهوی با محتوای اسلامی دارد. در واقع، آموزش زنان و دختران در مدارس جدید، سبب تأثیرپذیری آنان از سبک زندگی غربی حتی در مسائل مربوط به پرورش فرزند و به طور کلی امور مربوط به خانواده می‌شود و در نتیجه به تضعیف اعتقادات آنان و عدم تقیّد در انجام احکام اسلامی منجر می‌شود. به همین دلیل نیز مراجع بزرگی همچون شیخ‌فضل‌الله نوری با آموزش زنان و دختران مسلمان در مدارس جدید به سبک غربی مخالفت می‌کردند.

۲ـ مسائل خانواده

دیدگاه برابری‌خواهی سلبی و به عبارت دیگر اصلاح‌طلبی برابری‌خواهانه در حوزه برخی مسائل خانواده از جمله حق طلاق مردان، قانون تعدّد زوجات برای آنان، ازدواج‌های کودکان و ازدواج‌های اجباری[۶] از دیگر مطالبات جریان فمینیسم در دوره مشروطه است. دیدگاه این جریان درباره حق طلاق و تعدّد زوجات به دلیل ماهیت ضداسلامی آن در مقایسه با دیدگاه برابری‌خواهی در فرصت‌های آموزشی که ماهیتی اسلامی نیز دارد، نمود کمتری داشته است.

فخرالسلطنه فروهر[۷] و صدیقه دولت‌آبادی[۸] از جمله کسانی هستند که دیدگاه‌های انتقادی نسبت به تعدّد زوجات و حق طلاق مردان اظهار کرده‌اند. «سبحان‌الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت به نوع. آیا هیچ مردی بر خود می‌پسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند. حاشا و کلّا.»[۹] در این دیدگاه، مواردی از قبیل آموزش و تربیت دختران و زنان، گسترش مدارس دخترانه به سبک جدید، تغییر نگرش و رفتار مردان و اصلاح قوانین ازدواج و طلاق، به عنوان راه‌حل امنیت و اطمینان زنان نسبت به آینده خود در محیط خانواده معرفی می‌شود.[۱۰] به طور کلی می‌توان گفت که انتقادات فعالان جریان فمینیسم نسبت به مسائل خانواده از قبیل تعدّد زوجات، ریشه در اعتقاد آنان به تساوی و برابری حقوق زنان و مردان دارد.[۱۱]

۳ـ رفع حجاب

یکی دیگر از دیدگاه‌های جریان فمینیسم در دوره مشروطه اعتقاد به رفع حجاب است. در این دیدگاه حجاب زنان ایرانی عامل اساسی محرومیت آنان از حقوق اجتماعی دانسته می‌شود. برخی روشنفکران و فعالان جریان فمینیسم پا را فراتر گذاشته و حجاب را عامل خرابی مملکت، بداخلاقی، بی‌عصمتی و عدم پیشرفت تمام امور معرفی می‌کنند.[۱۲] از این رو، آنان، خواستار ایجاد تغییراتی در نوع پوشش زنان و دختران ایرانی بودند. به اعتقاد این گروه، چادر بانوان ایرانی و به طور کلی حجاب آنان، ریشه در عدم آموزش و بی‌سوادی آنان دارد. به اعتقاد این افراد، در صورت حصول آگاهی و سواد به سبک غربی برای زنان ایرانی، حجاب نیز برداشته می‌شود.[۱۳]

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آنچه علم و آموزشی است، به اعتقاد جریان فمینیسم تحصیل آن، خود به خود بی‌حجابی زنان را در پی خواهد داشت؟ اگر آن علم، علوم اسلامی و متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی باشد، هرگز چنین نتیجه‌ای را دربر نخواهد داشت. بنابراین، می‌توان فهمید که منظور از باسواد شدن زنان، از یک سو، آشناکردن زنان ایرانی با فرهنگ غرب و از سوی دیگر معرفی کردن آن فرهنگ به مثابه تنها فرهنگ صحیح و در مقابل، معرفی فرهنگ اسلامی به مثابه فرهنگی عقب‌مانده و نادرست است. از اینجا می‌توان دلیل مخالفت مردم متدین ایران به رهبری روحانیت اصیل با تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید را به خوبی تحلیل کرد و آن ترویج سبک زندگی غربی، به ویژه زنان غربی در آن مدارس است. در واقع، تأسیس مدارس دخترانه جدید و دلسوزی روشنفکران و فمینیست‌ها برای باسواد کردن زنان و دختران ایرانی، ترفندی است که به این واطه آنان را به مدارس بکشانند و با سبک زندگی زن غربی آشنا سازند.

جریان فمینیسم برای ترویج و تبلیغ دیدگاه‌های مخالف حجاب، علاوه بر نویسندگان روزنامه‌ها و مجله‌های زنان، از مدیران و معلمان مدارس دخترانه نیز استفاده می‌کرد. حمایت علنی از مخالفان حجاب نیز یکی دیگر از روش‌های تبلیغی این جریان است

جریان فمینیسم برای ترویج و تبلیغ دیدگاه‌های مخالف حجاب، علاوه بر نویسندگان روزنامه‌ها و مجله‌های زنان، از مدیران و معلمان مدارس دخترانه نیز استفاده می‌کرد. حمایت علنی از مخالفان حجاب نیز یکی دیگر از روش‌های تبلیغی این جریان است. استقبال دره‌المعالی، مدیر مدرسه مخدرات و ندیم‌الملوک‌الدوله، مدیر مدرسه دخترانه تربیت از ایرج‌میرزا، شاعر ضدحجاب و هدیه دادن به وی در سال ۱۳۰۳، از جمله مصادیق ترویج دیدگاه رفع حجاب در جامعه است.[۱۴]

*** منابع در دفتر هفته‌نامه موجود است.**

آفاق

تحلیلی بر نسل نوین جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی ـ قسمت هشتم

دکتر سیامک باقری‌چوکامی

رمزگشایی تمایز مفهومی جنگ نرم-۳

در دو شماره گذشته با تمایز مفهومی جنگ نرم با مفاهیمی چون؛ قدرت نرم، تهدید نرم، جنگ رسانه‌ای، جنگ روانی و عملیات روانی آشنا شدیم. در این نوشتار، مفهوم کاربردی جنگ نرم که گاهی اوقات با مفاهیمی مانند جنگ سایبری، جنگ اطلاعات، جنگ سیاسی و جنگ فرهنگی معادل گرفته می‌شود، بررسی خواهد شد.

جنگ نرم ـ جنگ سایبری

جنگ سایبری(Cyber War)، نبرد مجازی، رایاجنگ، جنگ دیجیتالی یا جنگ شبکه‌ای به نوعی از نبرد اطلاق می‌شوند که دوطرف جنگ در آن از رایانه و شبکه‌های رایانه‌ای (به‌ویژه شبکه اینترنت) به‌مثابه ابزار استفاده کرده و نبرد را در فضای مجازی جاری می‌سازند. در صورتی که این جنگ با هدف از هم گسیختن سامانه‌های اطلاعاتی و مخابراتی، سامانه‌های کنترل و فرماندهی، ارتباطات، خبرگیری و جاسوسی نیروهای دشمن و غیرعملیاتی کردن آنها در صحنه نبرد یا صلح صورت گیرد، بیشتر به‌منزله رویارویی نرم‌افزاری در جنگ سخت معنا می‌شود، اما اگر از فضای مجازی به‌مثابه رسانه تعاملی برای تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی، باورها و اخلاقیات جامعه و ساماندهی شبکه گسترده ضد نظام ارزشی و... استفاده شود، در زمره و در خدمت جنگ نرم قرار می‌گیرد. با این وجود، جنگ سایبری به مثابه ابزار جنگ نرم است، نه خود آن.

جنگ نرم ـ جنگ اطلاعات

جنگ اطلاعاتی(information warfare) به استفاده از شبکه‌های الکترونیکی برای تخریب یا از کار انداختن و غیر عملیاتی کردن زیرساخت‌های اطلاعاتی دشمن گفته می‌شود که هم می‌تواند علیه یک جامعه (اهداف غیر نظامی) و هم علیه ارتش یا نیروی نظامی آن استفاده شود. درباره نبرد اطلاعات دو رویکرد کلی مضیق و موسع وجود دارد. رویکرد مضیق شامل جنگ فرماندهی و نظارت، جنگ مبتنی بر اطلاعات و عملیات، جنگ الکترونیکی و جنگ نفوذگر می‌شود، در حالی که رویکرد موسع علاوه بر موارد پیش‌گفته، بر جنگ روانی، جنگ ادراکی، شبکه و سایبر نیز تأکید دارد. هدف این نبرد در سطح راهبردی؛ تأثیرگذاری بر انتخاب‌های حریف و در سطح تاکتیکی یا عملیاتی پیچیده کردن و محدود ساختن فرایند تصمیم‌گیری حریف و همچنین توانمندی‌های وی در سطح سازمان، منابع، داده‌ها و اطلاعات است. با این وجود آنچه جنگ اطلاعاتی را به مفهوم جنگ نرم نزدیک می‌کند، آماج اساسی در این نبرد است که شامل دانش و اعتقادات جامعه هدف است (نک. مطالعات گروهی۱۳۸۸: ۶۶ ـ ۵۹). در این چارچوب تهدیدکننده و تهدیدشونده در نبردی از اندیشه و منابع اطلاعات قرار دارند که در آن تهدیدکننده همواره دارای برخی مزیت‌های ذاتی است (نک. عصاریان‌نژاد و عبداله خانی،۱۳۸۷). تفاوت این دو نوع جنگ این است که جنگ اطلاعات یکی از الگوهای جنگ نرم به شمار می‌اید که عموماً حوزه عقلانیت ابزاری و محاسبات جامعه را هدف قرار می‌دهد.

جنگ نرم ـ جنگ سیاسی

اولین‌بار انگلیسی‌ها واژه جنگ سیاسی(Political warfar) را به جای جنگ روانی برگزیدند. رابرت بروس لاکهارت، مدیر کل کمیته اجرایی جنگ سیاسی بریتانیا در جنگ دوم جهانی می‌گوید: «اجرای تبلیغات در جنگ با هدف هموار کردن راه برای نیروهای مسلح و تسهیل کار این نیروها، جنگ سیاسی است.» (عاصف، ۱۳۸۴ : ۲۵۳) «هدف اساسی جنگ سیاسی، تخریب، تضعیف و در صورت امکان از بین بردن دشمن به وسیله مانورهای دیپلماتیک، فشار اقتصادی و دادن اطلاعات درست یا نادرست، تحریک، ارعاب، خرابکاری، ایجاد ترس، وحشت و محروم ساختن دشمن از دوستان و حامیان وی می‌باشد.» (شاه‌محمدی،۱۳۸۲: ۸۹ ـ ۸۸). از این نظر جنگ سیاسی می‌تواند بُعدی از ابعاد جنگ نرم محسوب شود. بنابراین «یکی از الگوهای جنگ نرم، جنگی سیاسی است، که اکثر قواعد بازی‌های سیاسی و مهارت‌هایی همچون سازماندهی سیاسی گروه‌های اجتماعی، در آن کاربرد دارند.» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹) در این معنا جنگ سیاسی ظرفیت در برگرفتن سایر ابعاد و الگوهای جنگ نرم را ندارد.

جنگ نرم ـ جنگ فرهنگی

برخی در تعریف جنگ فرهنگی دو رویکرد تهاجم فرهنگی و نفوذ فرهنگی را فرایند نظام‌مند و هدفدار تزریق ویروس‌های فکری، اخلاقی و رفتاری از سوی جریان سلطه‌گر دانسته که به منظور آلوده‌سازی، ایجاد مسمومیت، منفعل‌سازی و استحاله جامعه با هدف ایجاد، تداوم و گسترش سلطه فرهنگی صورت می‌گیرد. (احمدی و همکاران، ۱۳۸۹)، این در حالی است که جنگ فرهنگی یکی از الگوهای جنگ نرم است (افتخاری،۱۳۹۰: ۲۶). از این نظر، جنگ نرم به عنوان یک الگوی تعارض نرم‌افزارانه می‌تواند در حوزه فرهنگی در قالب دو راهبرد مختلف عملیاتی شود: نخست ـ راهبرد تعارض فرهنگی مستقیم که از آن به تهاجم فرهنگی یاد می‌شود؛ دوم ـ راهبرد تعارض غیرمستقیم که در آن می‌توان از نفوذ فرهنگی یاد کرد. (همان:۴۳) با توجه به اینکه تمرکز تهاجم فرهنگی و نفوذ فرهنگی بر روی منابع و عقبه فکری و فرهنگی جبهه خودی (یا تخریب و نابودسازی منابع، نقاط قوت و دستاوردهای فرهنگی بازیگر هدف یا آسیب‌های فرهنگی بازیگر هدف و نفوذ آرام هنجاری خود در جامعه هدف) است، تنها به بخشی از جنگ نرم مربوط می‌شود و بخش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جنگ نرم را دربر نمی‌گیرد. از این نظر نسبت جنگ نرم و جنگ فرهنگی، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که گستره مفهومی جنگ نرم فراگیرتر از جنگ فرهنگی بر بُعد فرهنگی، دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سازوکارهای متنوعی نیز می‌باشد.

	غایت	مقاصد روانی	هدف رفتاری	شیوه	آماج	قلمرو زمان
جنگ اطلاعات	تغییر محاسبات	جلب اعتماد و منفعل شدن حریف	اقدام به گونه‌ای که دشمن می‌خواهد و اشتباه در تصمیم‌گیری	تعارض‌شناختی، اغوا، فریب، مغالطه، سفسطه و تناقض‌گویی	اغلب تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان، فرماندهان	محدود، مقطعی و ناپایدار
جنگ سیاسی	استحاله و تغییر رژیم	تردیدسازی در حمایت از نظام، منفعل‌سازی هواداران، اشتباه محاسباتی	مانور خیابانی، ایجاد حاکمیت دوگانه	نفوذ، فریب استراتژیک، ترویج، پروپاگاندا، مغالطه، یارگیری، اقناع‌سازی، تصویرسازی	تصمیم‌گیرندگان، تصمیم‌سازان، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و طیف‌های مختلف مردم	کوتاه، میان‌مدت و بلندمدت
جنگ فرهنگی	استحاله، تحمیل، سلطه	تردید در باورها، گرایش‌ها، عواطف، هنجارها، نمادها	رفتارهای غیردینی، انقلابی و ملی	نفوذ، ترویج اندیشه‌ها، تبلیغ ایده‌های لیبرالیستی،	همه آحاد مردم جامعه هدف	تدریجی، بلندمدت و پایدار
جنگ نرم	نفوذ و تغییر افکار، رفتار، ساختار(رژیم)	افزون بر موارد فوق، مشروعیت‌زدایی، تعارض‌سازی، تحریک‌سازی و فعال‌سازی، فلج‌سازی	افزون بر موارد فوق، فوق، اعتراض مدنی، مانور جمعیتی و...	افزون بر موارد فوق، نفوذ، ارضا، اقناع و جذب	همه طیف‌های افراد و اقشار، گروه‌ها، شخصیت‌های خودی و غیرخودی و بی‌طرف و داخلی و خارجی	طولانی، فرایندی، پایدار

اصطلاحات

تأمین مالی انتخابات آمریکا

یکی از مسائل بحث‌برانگیز در ایالات متحده آمریکا، پیچیدگی، غامض، طولانی و فاسد بودن نظام انتخاباتی این کشور است؛ به‌گونه‌ای که انتخابات ریاست جمهوری عملاً یک سال زودتر از روز عمومی انتخابات که معمولاً اولین سه‌شنبه ماه دسامبر است، شروع می‌شود که به مرحله مقدماتی انتخابات موسوم است و در درون احزاب برای مشخص شدن نماینده حزبی برای نامزدی و رقابت اصلی انجام می‌شود.

ایالات متحده آمریکا یک فدراسیون است که مقامات آن در سطوح فدرال (ملی)، ایالتی و محلی به وسیله شهروندان این کشور انتخاب می‌شوند. بنابر پژوهش جنیفر لاولس استاد آمریکایی علوم سیاسی، ایالات متحده دارای ۵۱۹/۶۸۲ مقام رسمی انتخابی در سال ۲۰۱۲ بوده است که ۵۳۷ سمت در سطح فدرال، ۸۰۰۰ سمت در سطح دولت‌های ایالتی و ۴۹۴ هزار سمت نیز در سطح دولت‌های محلی است.

در دو شماره گذشته به برخی از معایب و چالش‌های انتخاباتی نظام آمریکا اشاره شد. در این شماره به مسئله تأمین مالی انتخابات که همواره بحث‌برانگیز بوده است؛ پرداخته می‌شود. منابع خصوصی بخش اعظم هزینه‌های تبلیغاتی را به ویژه در انتخابات‌های فدرال تأمین می‌کنند. طرح تأمین مالی داوطلبانه عمومی برای نامزدهایی که حاضر به پذیرش محدودیت مخارج انتخاباتی می‌شوند در سال ۱۹۷۴ برای انتخابات ریاست جمهوری در سطوح مقدماتی و پایانی معرفی شد. کمیسیون انتخابات فدرال که در سال ۱۹۷۵ در اجرای یکی از متمم‌های قانون تبلیغات انتخاباتی فدرال به وجود آمد، موظف به اعلام هزینه‌های تبلیغاتی نامزدها، اِعمال مقرراتی همچون محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مشارکت‌های مالی و نظارت بر تأمین مالی انتخابات ریاست جمهوری است.

هر یک از نامزدها برای طی کردن مسیر طولانی پیروزی در انتخابات مقدماتی بیش از هر عاملی به توان مالی نیاز دارند تا بتوانند هزینه‌های تبلیغاتی پرخرج را در ۵۰ ایالت پرداخت کنند. در این میان، کسب حمایت گروه‌های ذی‌نفوذ و محافل مالی-اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است. از جمله گروه‌های ذی‌نفوذ، لابی صهیونیستی است که قدرت نفوذ زیادی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجه آمریکا دارند و از طریق هزینه‌کرد غیرقابل شمارش در راستای تأمین منافع خاص خود بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی ـ اجتماعی تأثیر می‌گذارند. موعد انتخاباتی به دلیل نیاز مالی نامزدها بهترین زمان تأثیرگذاری و وام‌دار کردن نامزدهاست.

«برنی سندرز» رقیب اصلی «هیلاری کلینتون» برای کسب نامزدی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری امسال آمریکا، در میان هواداران خود تأکید کرد دموکراسی این کشور تحت تسلط مشتی میلیاردر است. وی در همین باره افزود: دموکراسی یعنی هر نفر یک رأی داشته باشد، در حالی که اکنون نظام تأمین مالی مبارزات انتخاباتی آمریکا فاسد است که دموکراسی آمریکا را تخریب و تضعیف می‌کند. مطابق با گزارش «نیویورک‌تایمز» حامیان مالی یهودی سهم زیادی از وجوه جمع‌آوری‌شده (برخی آن را یک‌سوم از مجموع کل وجوه تخمین می‌زنند) از سوی نامزدهای ریاست‌جمهوری دموکرات را تقبل کرده‌اند.